

اگر چه مشیرالدوله در زمان ریاست خود میرزا ملکم خان را به ایران عودت داده مجلس فراموش خانه ترتیب داده لکن عوانع و اغراض شخصیه مانع آمدن و میرزا ملکم خان به عنوان سفارت به لندن رفت، چنان که شرح حالات او خواهد آمد.

ما در این مقام استشهد می آوریم به نقل چند سطری از تاریخ معاصر خود میرزا محمد حسین ذکاءالملک فروغی و نیز نقل چند سطری از روزنامه ایران تا مقام مشیرالدوله و منظور او برای خواننده این تاریخ مجهول نماند.

اگر چه مرحوم ذکاءالملک در زمان مظفرالدین شاه تاریخ خود را نوشت و در آن وقت آزادی نداشت. باری ذکاءالملک چنین می نویسد:

در سال ۱۲۸۷ شاهنشاه شهید (ناصرالدین شاه) سفری برای زیارت ائمه عراق به آن حدود کرد. حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله قزوینی که در پایتخت عثمانی سفیر کبیر بود و از دیرگاهی قابلیت خود را ظاهر می نمود در این موقع به عراق عرب آمد و شاهنشاه او را به طهران آورده نخست وزارت عدلیه و وظایف و اوقاف را به او دادند. آن مرد کافی الحق عدالت را به درجه کمال رسانید، نه تنها مردم پایتخت بلکه اهالی سایر ولایات را نیز مشمول عدل و انصاف گردانید و شاه شهید که یقیناً از واقعه میرزا تقی خان امیر کبیر نادم و متأسف بودند وجود حاجی میرزا حسینخان را منتقم دانسته ابتداء او را سپهسالار اعظم و بعد صدراعظم نمودند. اگر چه ابتداء صدارت مشیرالدوله مقارن و مصادف شد با گرانی بلکه قحطی سال ۱۲۸۸ و این فقره شکستی به کار او آورد مع ذلک کفایت و قابلیت عجیبی ظاهر ساخت و مخصوصاً به قحطی زدگان از هر جهت کمکی به قاعده کرد اما در امور دولتی درباری با عظمت و هیئت وزارت خانه به سبک فرنگستان تشکیل داد و مواجب و مستمریات را که ترتیب و قاعده ای نداشت در تحت نظمی صحیح گذاشت و اسباب وصول و تنظم آنها را فراهم آورد و در دفع تعدی حکام ولایات و عمال دیوانی و بستن دست ظلم و جور آنها زیاده از حد ساعی شد و کار را پیش برد و راستی که صاحبان اعمال بی نهایت از او ملاحظه و ترس داشتند و جرئت خلاف و تخلف نمی کردند. رشوه و تعارف و طمع و توقع بکلی از میان رفت مشیرالدوله می خواست کارهای فرنگ را در ایران معمول و متداول کند و نتایج عدل و داد یعنی آبادی و ترقیات حاصله از این راه را به شاهنشاه شهید نماید و به رأی العین ببینند و بدانند که عدل و نظم درست در امور بلاد و رفاه عباد چه می کند و مملکت را به کجا می رساند. پس بنا بر این قصد و نیت استحکام روابط دولت ایران با دول متجا به متمدنه و مزید اتحاد با ملل کاردان ترقی کرده اسباب سفر اروپا را فراهم آورد و شهریار سعید ناصرالدین شاه را در سال هزار و دو بیست و نود به فرنگ برد و بنا بر این مساعی دولت ایران جزء دول می شد و کار بالا می گرفت و نزدیک بود جیر سانحه امیر نظام بشود اما اتفاقاً یا عاده این دفعه هم همان عوانع پیش آمد یعنی در مراجعت

از فرنگ اشخاصی که ملتفت محسنات کار مشیرالدوله نبودند، جداً عزل او را درخواست نمودند. شاهنشاه را مجبور کردند که حاجی میرزا حسین خان را با کمال بی میلی از صدارت بپندازد. شاهنشاه شهید نورالله مضجع به میل ایشان عمل کرده و رفع گفتگو شد.

و اگرچه باز به زودی مشیرالدوله را وزارت امور خارجه دادند و بعد از آن سه سالاری اعظم را بر آن شغل خطیر افزودند و در تقویت او همت گماشتند اما حاج میرزا حسین خان دانست حفظ مقام و مسند او به همراهی با جماعت است و از خیالات بلندی که در باره مملکت داشت افتاد و شاید قصد او این بود که به مرور کاری بسازد چنان که در سنه ۱۲۹۵ باز به ترغیب او شاهنشاه سعید انارالله برهانه بار دیگر به فرنگ رفتند لیکن مقدمات کلیه بی نتیجه و حاصل ماند و علت این وقایع غرض یا بی خبری هر چه باشد ما در عالم توقف ماندیم و از کیاست و فراست و اطلاعات آن مرد کاردان بهره درستی نبردیم (انتهی).

در روزنامه ایران مورخه شنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۲۸۹ چنین می نگارد :

دو بار همایون

بارها به وسایل مختلفه به اطلاع مطالعه کنندگان روزنامه « ایران » رسانیده ایم که جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدراعظم از روزی که به مقام جلیل صدارت عظمی نائل گشته همت خود را بالانحصار مصروف داشته اند بر این که اساس محکمی بر کلیه امور دولت قرار دهند و قوانین معدوحه که معمول دول متمدنه و موجب ترقیات عظیمه است در دولت ایران وضع نمایند و نظر به این نیت حسنه که ناشی از کمال دولت خواهی و پادشاه پرستی ایشان است تأسی و اقتداء به صدور سابق را که جز خود نمی دیدند و جز خود نمی خواستند یکسو نهاده، در جمیع موارد اتحاد آراء و اجتماع عقول را، که مسلم حکماء و عقلا و سرمایه ترقی ملل سایره است، پیشنهاد نموده و بر خلاف اسلاف خود که شخص خود را مرجع امور جزئی و کلیه قرار داده و برای سایر وزراء جز اسمی بی رسم باقی نگذاشته بودند، نیت صدر اعظم همه این است که هر امری در مرکز قرار گیرد و هر یک از وزرای فخام به اندازه مقام در اداره دوایر متعلقه مستقل باشند و نظر به همین خیالات عالی و عقاید پسندیده است، که این اوقات به صرافت این افتادند که چنان که در جمیع دول متمدنه صورت کلیه و هیئتی ثابت و برقرار است، از فر اقبال و یمن همت اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی خلدالله ملکه، در دولت علیه ایران نیز رسم و سفت هیئت دولت که به اصطلاح فرانسها کابینه می گویند دائر و برقرار شود و بعبارة آخری، وزارت های متعدده مستقله و مجلس مشورت خاصی که مرکب از وزراء فخام باشد مرتب و این هیئت

به دربار اعظم موسوم گردد، تا دولت را سورت کلیه و هیئتی که نظایر آن در تمامی دول منتظم موجود است حاصل گردد و کارها در میزان مشورتی قرار گرفته و اجرای آن به تصدیق و امضای اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی که شخص دولت را به منزله روح است موقوف و منوط باشد. بنا بر مراتب مسطورہ جناب مستطاب اشرف امجدارفع صدراعظم در دوازدهم شهر شهبان لایحه‌ای را که در ترتیب وزارت خانه‌ها و تعیین تکالیف و حقوق ادارات دولتی نوشته بودند به خاک پای همایون اقدس اعلی عرضه داشته و این تدبیر خجسته و ترتیب مبارک که باعث احیای دولت و ملت است بلانهایت مقبول خاطر خطیر شاهانه افتاده و به امضای اعلیحضرت همایونی هزین و موشح گردیده و این هیئت فرخنده آغاز و سعادت انجام به دربار اعظم نامیده شده بود. جناب مستطاب تا روز چهارشنبه دوم شوال المکرم هزار و دویست و هشتاد و نه هجری که روز اول افتتاح مجلس و اجتماع وزراء در دربار اعظم بود، جناب مستطاب اشرف امجدارفع صدراعظم مقدمات نیت خود را به فصاحتی هر چه تمامتر در محضر وزراء تقریر و لایحه مزبوره را قرائت کردند و همه وزراء با دل‌های صادق و نیت موافق، رأی سائب جناب مستطاب معظم را تحسین و تمجید فرمودند. برای مزید استقلال دولت و بقاء سلطنت اعلیحضرت قوی شوکت شاهی را دعا کردند و بعد از ختم مجلس در ملازمت خدمت جناب مستطاب صدراعظم، شرف‌اندوز حضور مبارک همایون گشته صورت مجلس را عرض کردند و از طرف قرین الشرف همایون، بعد از ظهور مراحم مخصوصه نسبت به صدراعظم به همه وزراء فحاش تأکید بلیغ شد که تشکیل این هیئت و حفظ این اسلوب را فریضه ذمه خود دانسته از فقرات آن انحراف نورزند و از همان روز این قاعده محکم و این قانون مبارک به موقع اجراء گذارده شد و اکنون روزنامه تکار صورت راپورت و لایحه جناب مستطاب صدراعظم را که متضمن اصل و اساس این امر است با مضمون دستخط همایون شاهانه بدین تفصیل در روزنامه ایران درج می‌نماید.

سواد لایحه مبارکه

محسنات تشکیل دربار اعظم را مکرر بندگان اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و دولته بیان و تصدیق فرموده‌اند به اقتضای همان فرمایشات ملوکانه این دولت ابد مدت باید حکماً یک هیئت رسمی داشته باشد. فواید چنان هیئت رسمی یا منظورات جدید شاهانه از برای دولت علیه ایران محسوس است بخصوص از برای این عهد که بندگان اقدس شاهنشاهی عازم مسافرت فرنگستان هستند، در غیاب همایون زیاده از حد لازم است که دولت ایران یک هیئت رسمی و یک

سورت با اعظم باشکوهی داشته باشد .

خلاصه اصول دربار اعظم را عرض کرده‌ام بون این معانی در این صفحات چندان بروز و ظهوری نداشته‌اند ، به نظر خیلی‌آده و سهل و بی نتیجه خواهد آمد . همین قدر عرض می‌کنم که انتظام کل امور دولت بسته به این چند فقره مطالب ساده است . نتایج این مطالب را باید در امتحانات سایر دول مشاهده کرد ، امیدوارم که از یمن تربیت و تقویت هم‌شاهنشاهی بر این اساس ساده يك بنائی ساخته شود که نام نامی شاهنشاهی را ، انقراض تواریخ مایه تشکر ملت ایران و موجب تمجید کل آیندگان سازد

سواد دستخط مبارک صدر لایحه

جناب صدراعظم - این تفصیل وزراء و ببار که نوشته‌اید بسیار بسیار پسندیدم و انشاءالله قرارش را بزودی بدهید و مول بدارید ، که هر قدر به تعویق افتد باعث ضرر دولت است . تحریراً فی ۲۰ شعبان سنه ۱۲۸۹

تکمیل دربار اعظم

سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه کل امور دولت را در میان نه وزارت و يك صدارت تقسیم خواهند فرمود .
اساسی نه وزارت از این قرار است :

وزارت داخله - وزارت خارجه - وزارت تنگ - وزارت مالیات - وزارت عدلیه - وزارت علوم - وزارت فواید - وزارت تجارت و زراعت - وزارت دربار - صدارت عظمی .

اجرای جمیع اوامر پادشاهی و اداره کل امور دولت ایران بر عهده این نه وزارت است ، اداره این نه وزارت محول به نارت عظمی است . دربار اعظم عبارت است از هیئت اجتماع این ده وزارت ، صدراعظم شخص اول دولت و رئیس دربار اعظم است .

عزل و نصب صدراعظم منحصرأ موقوف بر اده اقدس همایون شاهنشاهی است .

عزل و نصب سایر وزراء به حکم اقدس همایون شاهنشاهی موقوف به تعیین صدراعظم است .

در باب مجلس وزراء

کلیات امور دولت راجع به مجلس وزراء حضور صدراعظم است .

صدراعظم شخص اول دولت و رئیس مجلس وزراء است .

مسئولیت کل ادارات دولتی بر عهده صدراعظم است (به این معنی که

ارجاع خدمات و صدور فرمایشات علیه بلاواسطه به شخص صدراعظم خواهد شد و صدراعظم هر امری که منوط به هر اداره است راجع به آن اداره خواهد داشت). سایر وزراء هر کدامی مخصوصاً در محضر صدارت عظمی مسئول وزارت خود می باشند.

هر وزیر در امور وزارت خود کاملاً مسلط است. هیچ وزیری عملاً حق مداخله به امور وزارت دیگر ندارد. اما کل وزراء در شور کلیه امورات دولتی شریک اعمال همدیگر و عموماً مسئول امور دولت هستند.

در باب شرایط مشورت وزراء

عموم وزراء هر روز يكشنبه و پنجشنبه در يك اداره در جنب اداره صدارت عظمی چهار ساعت به ظهر مانده جمع خواهند شد. مطالب مشورت قبل از انعقاد مجلس معین خواهد بود (که در آن روز از چه قبیل گفتگو و چه مواد موقع مذاکره خواهد شد).

محل مشورت در يك محل مخصوص همیشه ثابت خواهد بود. خارج از آن دایره مشورت جایز نخواهد بود. در دایره مشورت بجز امور مشورت به هیچ کار اقدام نخواهد شد.

بجز وزراء هیچ کس داخل دایره مشورت نخواهد شد.

در دایره مشورت مشغولیت خارجی به هیچ وجه جایز نخواهد بود.

در باب اصول ترتیب وزارتخانهها

هر وزارت باید يك وزارتخانه مخصوص داشته باشد.

اجزاء هر يك از وزارتات از روی راپورت آن وزیر به صدارت عظمی و به تصدیق صدراعظم و به امضای اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خواهد بود. عدد و مواجب و مناصب و تکالیف جمیع عمال وزارتخانهها به حکم مشورت وزراء معین خواهد بود.

هیچ وزیری مأذون نیست که عدد اجزاء وزارت خود را بدون اجازه صدراعظم در مجلس مشورت زیاده و کم نماید.

هیچ وزیری نمی تواند بدون اجازه مجلس منصب تازه ای اختراع نماید.

هیچ وزیری نمی تواند مواجب و مناصب را تغییر بدهد.

هیچ وزیر نمی تواند بدون اجازه صدراعظم یکی از اجزاء وزارت خود را از نوکری اخراج نماید.

مواجب مربوط و مخصوص منصب است، هیچ ربطی به اشخاص نخواهد

داشت.

مواجب حق و اجرت تکالیف نوکری است و به اصل منصب مخصوص است. وجود اشخاص به مواجب و حقوق دولتی ارتباط و بستگی ندارد، تنها اجرت خدمتی است که به اشخاص رجوع شده است.

ترقی مناصب اجزاء از روی يك قاعده معین خواهد بود. اسم و رسم مواجب از هم جدا نیست و هر چه به ازای هر منصب داده می شود بی زیاده و نقصان همان می رسد.

مواجبی که حق شخصی اجزای وزارتخانه هاست بعد از این اسم مواجب ندارد مستمری و مقرری گفته می شود.

عطای این نوع مستمری موافق يك قاعده مخصوص خواهد بود. مستمری هر کز با مواجب مخلوط نخواهد شد. در باب ترتیب وزارتخانه ها

به جهت ترتیب هر يك از این نه وزارتخانه، يك قاعده جداگانه وضع خواهد شد.

چون وضع این قواعد موقوف به مشورت وزراء است باید اول مشورت وزراء را برقرار کرد، روح دربار اعظم همین مجلس مشورت وزراء است. هر وقت مجلس وزراء موافق این اصولی که وضع شده قرار یافت دربار اعظم نیز برقرار شده است.

این اساس اصلی هر گاه درست منتظم بشود، سایر امور دولت بالطبع به تدریج انتظام خواهد یافت.

چیزی که حال بر ما واجب است این است، که این اصول موضوعه را که هیئت اجتماع آنها دربار اعظم می گوئیم، درست و محکم نگاه بداریم و آنها موقوف به عزم همایون شاهنشاهی است که اطاعت و محافظت این اصول را بر عهده جمیع وزراء مؤکداً واجب بسازد.

صدراعظم باید مسئول کل باشد در حضور مبارک همایونی و جمیع وزراء در شعبات سپرده به خودشان مسئولند در نزد صدراعظم. واسطه مرادات امور دولت در خاکهای مبارک شخص صدراعظم است. به این معنی که سایر وزراء مطالب و مستدعیات و راپورت کارهای وزارتخانه خودشان را باید به صدراعظم اظهار نمایند و صدراعظم امورات لازمه را به خاکهای مبارک عرضه داشته، تحصیل جواب نموده، به هر يك از وزراء که تعلق دارد مکتوباً اخبار نماید.

این است قاعده هیئت وزراء که به اصطلاح فرنگی ها کابینه می نامند. حالا رد یا قبول کل یا بعضی از فقرات معروضه موقوف به رأی صواب نمای سرکار

اقدس همایون شاهنشاهی ، ارواحنا فداء است .

الامر الاقدس الاعلی مطاع - معروضه دوازدهم شهر شعبان المعظم ۱۲۸۹
(صدراعظم)



آقا شیخ عطاءالله پسر جناب بحر العلوم کرمانی نقل کرد که روزی وارد شدم بر
ظل السلطان در حالتی که شیخ الممالک قمی و مجد الاسلام کرمانی ، در نزد او بودند .
مذاکره از مرحوم سپهسالار به میان آمد ظل السلطان گفت من با میرزا حسین خان سپهسالار
خوب نبودم و در تاریخ مسعودی او را به بدی یاد نموده‌ام لکن پیش بینی و مال اندیشی
سپهسالار باعث شد که من او را بعد از این به نیکی و زیرکی معرفی کنم ، چه پس از
ممزولی او روزی که هازم بر مسافرت به خراسان بود بدیدن او رفتم مشغول به نماز بود
من باعمه خود صحبت می‌داشتم و آنها را از جهت بی لطفی شاه با بایم تسلیت می‌دادم که
میرزا حسین خان از نماز فارغ شد و رو کرد به عمه من و گفت: برادر تو خانه و عمارت
مرا از دستم گرفت و من امیدوارم که روزی آید و همین خانه و عمارت من پارلمان و
مکان جلوس مبعوثین گردد ، که همان پارلمان ریشه استبداد قاجاریه را از بیخ بر کند .
و این گفتار میرزا حسین خان همیشه در تذکار و خاطر من بود ، تا این که خانه او را
دیدم که مجلس مبعوثین و محل اجتماع و کلاه ملت گردید .

بعضی دیگر از موثقیین نقل کنند که: کراراً از او شنیده بودند، که من این عمارت
و مدرسه را بنا می‌کنم که شاید وقتی و کلاه ملت در آن جلوس نمایند. حاج میرزا حسین خان
مرد و لکن نام او بواسطه این عمارت مقدس و مدرسه مقرر نس باقی ماند.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما
خلاصه، مرحوم حاج میرزا حسین خان سپهسالار از کار خلع و به حکومت خراسان
برقرار گردید . پس از يك سال حکومت و تمام شدن مقبره او به مرض مفاجاة در گذشت
و یا آن که به امر ناصرالدین شاه او را معدوم نمودند . در اواخر زندگانی خود اصرار
و عجله زیادی داشت در اتمام و مرمت شدن مقبره اش، همان روزی که تعمیر مقبره او در
دارالسیاده ارض اقدس به آخر رسید در گذشت .

ناصرالدین شاه در ماده تاریخ او رباعی انشاء کرده است که حروف مصرع آخر
را که جمع کنند ۱۲۹۸ خواهد شد و آن این است :

سپهسالار صد حیف از جهان رفت	چه تیری کو نیاید ، از کمان رفت
پی تاریخ فوتش گفت ناصر	سپهسالار صد حیف از جهان رفت

در حالات میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه

مرحوم میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه را بعض از معاصرین در زمره اشخاص بزرگ شمرده اند. ما هم تبعیت نموده (صرفین چنان کردند ما هم چنین می کنیم) بلکه چند سطرى هم علاوه نموده معلومات خود را ضمیمه آن می کنیم چنین می نویسد :

مرحوم میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه، نسب به خواجه عبدالله انصاری معروف می رساند. در سال ۱۲۳۳ هجری متولد شد. بعد از فرا گرفتن علوم ادبیات را به طور اکمال در سن شانزده سالگی، در جزو اداره حکومتی تبریز مستخدم شد. پس از آن در جزو کارگذاری مهام خارجه آذربایجان در آمد پس از آن با امیر نظام به طهران آمد و مشغول تحریرات و اسرار اداره رسائل شد. در شصت و پنج نیابت وزارت خارجه را نایل در آن سال به شغل دبیر عظامی از وزارت خارجه منصوب در شصت و هفت که جوهر ذاتیش مشهور اولیای دولت شد به لقب مؤتمن الملک و وزارت امور خارجه سر بلند گردید. خدمات بزرگ به دولت ایران نموده و حدود سفراء را معین نمود و در مجلس فراماسنری سر سپرد و از جمله خدماتش به عالم تمدن یکی این بود، که ناصرالدین شاه می خواست آن اشخاص را صدمه بزند و به قتل برساند مانع شد. پس از چندی از وزارت خارجه معزول و در نود به منصب تولیت آستانه مقدسه رضویه سر بلند گردید. آثار خوب به جای گذاشته و در نود و هشت احضار به طهران و دوباره به شغل وزارت خارجه خرسند شد و در هزار و سیصد هجری رحلت کرده است رحمه الله علیه.

از جمله آثارش سه جلد قانون ناصری است که در کتابخانه دولتی می باشد، کتاب گلستان شیخ سعدی را عربی نموده. خطوط آن مرحوم دست به دست می رود در فن سیاسی و حقوق بین الملل یگانه عصر خود بود. انتهی.

اگر چه میرزاسعیدخان بانی و مسبب تألیف قانون ناصری بود لکن مؤلف و جمع کنندۀ قانون ناصری مرحوم آقا شیخ علی شریعتمدار بود ، که هم آن مرحوم تفنگک ته پر را در ایران اختراع کرد و نیز ساعت معروف را مخترع بود و ما در این مقام از برای شرح حالات آن مرحوم فصلی علیحده ذکر می کنیم چه آن مرحوم را حقی بزرگ بر من بنده ثابت است و در این مقام همین قدر گوئیم مرحوم میرزاسعیدخان به ناصرالدین شاه گفت: سلاطین صفویه که ترقی و دوامی کردند نبود مگر باتفاق و اتحاد با ملت و عمل کردن به قانون ، شاه اگر اذن دهد یکی از علماء بزرگ را متکفل شویم مخارج و تهیه اسباب او را ، تا قانونی بنویسد که تکلیف افراد مسلمین را حاوی باشد، از شاه و رعیت حاکم و محکوم و غیره . ناصرالدین شاه گفت: بسیار خوب چه بهتر از این. آنوقت مرحوم میرزا سعیدخان آن مرحوم را احضار کرده و قانون ناصری را تألیف نمود هنوز تمام نشده که میرزاسعیدخان بدرود زندگانی را گفت و خائنین دولت مانع شدند از اجراء قانون والیوم آن کتاب در کتابخانه دولتی موجود است و ما متعقب براین فصل قدری از حالات مرحوم آقا شیخ علی را در فصلی علیحده می نویسیم و به طور فهرست ذکری از کارهای آن مرحوم می نمائیم و آن این است :

فصل

در حالات آقا شیخ علی مؤلف قانون ناصری و مخترع تفنگ ته پر

مرحوم مغفور مبرور، آقا شیخ علی بن الحاج مولی محمد جعفر الاسترآبادی، اعلی الله مقامه در سنه هزار و دو بیست و چهل و دو در بیست و دوم ماه شعبان در قزوین متولد شد. انعقاد نطفه او در زمان رفتن مرحوم والدش به جنگ روس بود و او را ملقب به لقب سیف الدین، که اسم جدش بود نمودند. خاقان مغفور اظهار میل و شفقت نسبت به او بسیار می نمود حتی آن که یکی از دخترهای خود را مخطوبه ایشان فرموده بود.

در حدت ذهن و هوش به مرتبه ای بود که در سن دوازده سالگی بعضی از مصنعات در علم عربیت از ایشان بروز کرده، در سن بیست سالگی پدرش فوت نمود و در این مدت خدمت آن مرحوم تلمذ می نمود و مکرر در حق ایشان می فرمود که: شیخ علی مجتهد یا قریب الاجتهاد است. بعد از فوت پدرش ریاست مسندی که امروز بین آقا زاده ها معمول است برایش مهیا و حاضر بود، چه هم نوکر داشت و هم محرر و هم موقوفه زیاد و هم خانه پدری که ملجأ و مرجع دولت و ملت بود، کرامت محمد شاه آمد به خانه مرحوم حاج ملامحمد جعفر و آن مرحوم در اندرونی مشغول مطالعه بود و شاه در بیرونی می نشست تا آقا از اندرون خارج می شد. با این ریاست موروثی آماده، مرحوم آقا شیخ علی پشت پا به آن زده و مشرف شد به عیبات عالیات و در حوزه درس صاحب جواهر الکلام وارد شد تا فارغ التحصیل گردید و اجازه مبسوطی از آن مرحوم و بعض دیگر از علماء آن عصر داشت و بعد از فوت مرحوم صاحب جواهر الکلام زمانی در حوزه درس مرحوم حاج شیخ مرتضی حاضر می شد، تا در سنه ۱۲۷۲ نیز از آن مرحوم مجاز شده و به طهران معاودت نمود. از آنجائی که اغلب اوقات مشغول تصنیف و تألیف بود حتی آن که قرب هشاد

مجلد از مصنفات و مؤلفات آن مرحوم فعلا در دست است. با مردم کمتر مرادوه می‌کردند و با اولیاء دولت و ابناء سلطنت آمد و شدی نداشت و چون در آن دوره امر ریاست و سهولت معیشت گویا منحصر به مرادوه بود، لهذا در کمال انزوا و عسرت گذران می‌فرمود و به جزئی مستمری که از دیوان برایش مقرر بود گذران می‌کرد.

تا آنکه جمعیت و عیال زیاد شد به خیال کسب افتاد اختراع تفنگ ته پر و ساعتی که به اسم شب کوک بود کرد، که هر کس آن اسم را بدانند بی خطر بگذرد و الا به چنگ ساعت گرفتار شود. آن ساعت را در قریه دزاشیب شمیران ساخت که همه رجال دولت مشاهده کردند، تفنگ ته پر را وقتی که داد به ناصرالدین‌شاه، پادشاه اول ملتفت نشد، خود آن مرحوم گرفت و فشنگ را گذارد و خالی کرد، پادشاه از خوشحالی از جای برخاسته و گفت این آقا از ابوعلی سینا گذرانیده است. ناصرالدین‌شاه تفنگ را گرفته و به خارجه فرستاد. پس از يك سال دو تفنگ مثل آن از خارجه آوردند. ناصرالدین‌شاه یکی را برای آن مرحوم فرستاد که الحال نزد فرزند ارجمند آن مرحوم جناب آقا شیخ محمد رضای شریعتمدار موجود است، چشم آن مرحوم که به تفنگ افتاد دنیا در نظرش تیره و تار شد و از روی تأسف و تحسر دست بر دست زد و به گریه افتاد، که ای وای من خواستم خدمتی به اسلام کنم حالا معلوم شد چوب به دست دشمن دادم. ناصرالدین‌شاه ملتفت شد که بد کرده است، در مقام اعتذار بر آمد. آن مرحوم گفت می‌توانم کالسکه‌ای اختراع کنم که او را کوک کنند يك فرسخ راه را طی کند، آن وقت چند دقیقه بایستد از چهار طرف درهای آن باز شود از هر طرفی چند گلوله توپ خالی شود، آن وقت درهای آن بسته شود و به مکان خود برگردد، لکن اظهار این صنعت وقتی خواهد بود که پادشاه تهیه قشون خود را دیده و متقبل شود که با یکی از دول دشمن جنگ کند، لاقلاً شهرهای ایران را پس بگیرد. ناصرالدین‌شاه گفت ما جز با رعیت خود دیگر با کسی جنگ نداریم و به اندازه آنها هم توپ داریم. لذا ده‌اغ آن مرحوم سوخته و رفت در مازندران و در آنجا مشغول رعیتی و زراعت شد و در خیال بود که بعضی اسبابها و آلات برای زراعت اختراع کند که مرحوم میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه شاه را به خیال قانون انداخت چنان که سابقاً ذکر شد و به شاه عرض کرد که ترقی سلاطین صفویه برای این بود که با ملت همراه بودند، اگر پادشاه با علماء متفق شود و قانونی از آنها بخواهد که اهالی ایران از آن قانون تخطی ننمایند، هر آینه سلطنت و مملکت ترقی فوق‌العاده می‌کند. محسنات این امر را مرحوم وزیر به شاه رسانید تا شاه کمال اشتیاق را حاصل نمود و امر نمود که البته بزودی باید يك عالم با علم و عمل و صاحب هوش و فراست قانونی در اسلام بنویسد که تمام بلاد از روی آن عمل نمایند. وزیر به عرض رسانید که چنین کسی که اعلیحضرت می‌خواهید امروز آقا شیخ علی است که

از ندران رفته و خیال، توقف در آن سامان را دارد. باری به اسرار و امر شاه آن مرحوم را آوردند به طهران و در نزدیکی خانه وزیر، خانه و مایحتاجی فراهم کردند. کتابی در قانون اسلام از عبادات و سیاسیات و عادات و معاملات جمع کردند، حتی تکالیف جمیع اسناف و طبقات خلایق را، از نوکر و سرباز و رئیس و سلطان و حکام و قشون نوشتند که در این اثناء مرحوم میرزا سعیدخان به رحمت ایزدی پیوست. پادشاه مطالبه کتاب را کرد بعد از ملاحظه امر به طبع و اجرای آن فرمود و پسر وزیر را مأمور این کار کرد که امین السلطان به شاه رسانید این کتاب استقلال دولت و سلطنت را منافی است و امر به دست ملت می افتد دیگر پادشاه تصرف در امور نمی تواند بکند مگر مواجبی بگیرد و شکاری بکند سلطنت قاهره که ودیعه الهی است و نعمت خدادادی است و دست رنج اجدادی است از میان خواهد رفت. به این جهت ناصرالدین شاه خائف شد و آن کتاب را در کتابخانه دولتی ضبط کردند و الی الان موجود است. بعد از مدتی باز ناصرالدین شاه پیغام داد برای آقا شیخ علی که آن کتاب را به آخر برسانید. مرحوم آقا شیخ علی جواب داد آن که کتاب را مؤسس بود وزیر بود که مرحوم شد مرا دیگر آن توانائی نیست.

باری آقا شیخ علی دریائی بود از علم و هنر، نگارنده در سال آخر عمر ایشان گاه گاهی خدمت آن مرحوم می رسیدم و بعضی اشتباهات را از ایشان پرسیده پسر از قدری تأمل آن را حل می فرمود. از نصایح آن مرحوم به این بنده یکی این بود که هیچ وقت در فضولات عیش و قرض مکن مثلاً اگر استطاعت داری قلیان بکش، چای صرف کن پلاو بخور و به مردم بده اما اگر نداری قرض و نسیه مکن بلکه به اصول زندگانی قناعت کن. خلاصه آن مرحوم در سال ۱۳۱۸ بدرود زندگانی فرمود.

در زمانی که آقا جمال بروجردی بایی آمد به طهران و از طرف دولت مجلسی رسمی تشکیل یافت که علماء با آقا جمال مباحثه کنند، از مرحوم آقا شیخ علی خواستند که کسی را معین فرماید تا با آقا جمال مباحثه نماید. آن مرحوم برادر کهنتر خود آقا شیخ محمد حسن شریعتمدار را انتخاب نمود، مرحوم شیخ محمد حسن شریعتمدار با حضور چند نفر از علماء طهران در آن مجلس حاضر شده و مذاکره آن مجلس به مسئله هر و بر اختتام یافت، فیهت الذی کفر. باری از مخترعات آن مرحوم تفنگ ته پر و ساعت دزد بگیر و کالسکه خودرو و جنگی و قبله نمای معروف که هم قطب و قبله را نشان می داد و هم ظهر و درجات را معین می نمود و هم خواص دیگر داشت.

دیگر تختی بود که وصیت کرد روی همان تخت او را غسل دهند، این تخت هم تخت خواب و هم درشکه خانگی و هم ذخیره و صندوق و هم محل مأکول و مشروب و هم در گرما و سرما آدمی را حفظ می نمود. دیگر آن که مدعی شد اگر از او همراهی کنند اسبابی اختراع کند که آب تهران را به کوه توجال برساند و یخ آن را به شهر طهران

بیاورد ، بعضی به خیال افتادند که ایشان را ببرند به خارجه از ترس آن که شاید از لابدی راضی شود آن وقت مخترعات ایشان به دست خارجه افتد روانه عتبات عالیات شد . در آنجا باز محرك ایشان شدند و پولی هم به قدر ششصد تومان به ایشان دادند که بروند به اسلامبول ، وعده دادند که بیایند طهران و از طهران بروند . پس از آنکه آمدند به طهران مرض و یا تمارض مانع ایشان گردید و به حال فقر و پریشانی از دنیا رحلت فرمود و راضی نشد که اعمالش به دست خارجه افتد .

گویند ناصرالدین شاه پس از آنکه ساعت معروف و نمونه کالسکه را دید برای این که دماغ آن مرحوم را بسوزاند گفت حیف صد حیف که فکر شما در مقام صنعت صرف شود شما باید این هوش خداداده را مصروف دین و علم و مذهب بفرمائید .

از آن مرحوم شنیدم که گفت: به ناصرالدین شاه گفتم اگر مخارج يك مدرسه را بدهید من يك مدرسه تشکیل می‌دهم که در هر اطاقی از آن مدرسه يك علم صنعتی تدریس شود و پس از زمانی قهراً صنایع ایران در تحت علمیت خواهد آمد . و نظر آن مرحوم به مدرسه دارالفنون بوده ، ولی ناصرالدین شاه چون دید این مدرسه اگر منعقد گردد اصلاح اهالی ایران را منتج خواهد گردید ، لذا جواب داد حیف است که فکر شما در جزئیات خراب شود . به هر جهت دماغ آن مرحوم سوخت چنان که دماغ دیگران سوخته گردید رحمة الله علیه .



عین الدوله

تولد ۱۳۶۱ قمری وفات ۷ جمادی الاولی ۱۳۴۵ قمری برابر ۱۰ آبان ۱۳۰۶ شمسی



... لکن جهالت و استبداد این شاهزاده کار را خرابتر کرد . . . صفحه ۱۶۳

میرزا ابراهیم مجتهد شیرازی



آقا میرزا ابراهیم جو ابادا کہ علمای عتبات و طهران اورا بد دانسته و بر علیه او اقدام کرده اند ، من چگونه برخلاف آنها چیزی بنویسم ؟



شاهزاده سالارالدوله برادر کهنتر او در لرستان علناً سر به یاغی گری
گذاشته جمعی بیگناه را کشت و بسیاری را بی‌خانمان ساخت و خیلی اموال
بیچارگان را بفارت برد ، عاقبت ...

در حالات اکفی الکفاة احمی الحماة بیدارکننده ایرانیان

مرحوم میرزا ملکم خان

ادیب کامل و ارباب فاضل جامع محاسن بیان و معانی بیت العتیق دانش و بینش را بانی میرزا ملکم خان اصفهانی، شرح خدمات لایقات آن مرحوم در جنبش خفتگان و بیداری ایرانیان دفتری علیحده را درخور است. می توان گفت اول کسی است که تخم قانون در این سرزمین کاشت چنان که میرزا ملکم خان قانونی معروف گشت.

این شخص نجیب در سال ۱۲۴۹ هجری در اصفهان متولد شده، پدرش میرزا یعقوب خان، ارمنی بود، مسلمان شد. اسباب تحصیل پدرش ملکم را از همان طفولیت به خوبی فراهم نمود. علوم مقدمات را به مراقبت و شوقی تمام دو سه سال تحصیل نموده در سن ده سالگی به پاریس رفته و در مدارس پاریس به تحصیل انواع علوم و تعلم فنون علوم پرداخته به یمن استعداد در علوم ریاضی و حقوق و فنون ادبیه و روابط و تنظیمات دول ماهر و ممتحن و مورد تحسین و تمجید علماء و اساتید فن گردیده وقتی مراجعت به ایران نمود به شرف مترجمی مخصوص حضور همایونی نایل و در اندک زمانی طرف اعتماد دربار ایران و دخیل مسائل مهمه دولتی شد، و در سفارت مرحوم فرخ خان امین الدوله، به سمت مستشاری مأمور فرنگستان گردیده و با عموم دول فرنگ و امریکا از طرف دولت علیه عهدنامه دوستی و تجارتی بسته، در سنه ۱۲۷۶ وقتی که بدربار ایران معاودت نمود، محرم و محل اعتماد اولیای دولت علیه و مؤسس بعضی قواعد جدیده و رسوم مفیده شد.

اغلب از صنایع و بدایع عصر جدید را از فرنگستان به ایران او جلب نمود به خصوص تلگراف را که او در این مملکت دایر نمود، در قواعد تنظیمات دولت کتبا بچه های متعدد

نوشت ، در امور وزارت خارجه رسم تحریر را به اسلوبی تازه در آورد . پس از چندی اقامت و تقلد خدمات در دربار ایران به سمت سفارت و کارپردازی مأمور مصر شد ، تا زمان صدارت مرحوم میرزا حسین خان مشیرالدوله احضار به دربار و به مستشاری صدارت عظمی منصوب و در جلایل امور ملک و معظمت مہام دولت دخیل و مشاور و هنگام مسافرت ناصرالدین شاه به فرنگستان که مبادی سال ۱۲۹۰ بود به سفارت فوق العاده ، مأمور دربار دول اروپ گردید . بعد از مراجعت شاه به ایران سمت سفیر و وزیر مختاری مأمور به اقامت در دربار لندن و وینہ و برلن شد . در سفر ثانی ناصرالدین شاه به فرنگستان جنابش به سمت وکالت مختاری دولت علیه که اعظم مناصب دولتی است ، مأمور کنکرہ برلن گردیده در محل توقیر کامل و به اجرای مقصود دولت علیه بر وجه اکمل موفق و نایل آمد ، و چون خوب از عہدہ مأموریت خود برآمد به منصب جلیل سفارت کبری و رتبہ والای پرنسی و خطاب نبیل جناب اشرف ، که مرادف با آلتسی است فایز و مفتخر گردید .

ظل السلطان در تاریخ مسعودی خود گوید :

میرزا ملکم خان ، پسر میرزا یعقوب خان معلم زبان فرانسه من است ، که ارمنی بوده و مسلمان شده ، و نیز گوید این شخص از نجبای ایران است ، خانواده ملکما در ایران مشہور و معروف هستند . این شخص فیلسوف و معلم اول است ، خالی از اغراق به عقیدہ من مثل ارسطاطالیس و افلاطون است . بلکه از علوماتی که امروز هست و آن روز نبوده در هر دو هزار سه هزار سال قبل بر آنها برتری دارد . بسیار با کمال در چندین زبان خارجه معلم است حقیقہ مثل زبان فرانسه و انگلیس و غیره و قوہ نطاقی او را کمتر کسی دارد و اگر ہم دارا باشد بر او برتری ندارند .

در تمام عمر به وطن عزیزش و به پادشاهش جز پاکبازی و خدمت و حق گوئی و حق شناسی کاری نکرد لکن چون دنیا ہمیشہ با پاکان و نیکان بر خلاف است الخ .

در فضل آن مرحوم شبہہ نیست و حرفی است که جملگی برآندند . لکن فضیلت دادن شہزادہ مزبور او را بر افلاطون و ارسطو خالی از اغراق و اطراء نیست و برتری دادن او را بر ہمہ معاصرین نیز از محسنات شعری است .

چیزی که ما را وادار می کند به مدح او ، فقط سبقت اوست در انتشار لفظ قانون و جد و جهد او ، و آثار او از مکتوبات و مرباہای او و از سعادت او بود کہ نمود و دید مقصود خود را و دروید کشتہ خویش را .

در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه مشارالیه مجلسی در طهران تشکیل داد و نام آن را فراموش خانہ نهاد . خواست به توسط این مجلس اتحاد کاملی بین ارباب حل و عقد